

# مسائل قرآنی مشرق پارادایم‌های رشد و تعالی

مقاله

احمد بهرامی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی بروجن  
محمدرضا باباخانیان، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

## چکیده

رشد و توسعه مفهومی است که همواره ذهن بشر را به خود جلب کرده است و مکاتب گوناگون کوشیده‌اند این مسئله مهم را برای جامعه بشری حل کنند. در این میان، آنچه بر راه‌حل‌ها سایه افکنده، نوع جهان‌بینی است که آن مکاتب در پرتو آن رشد کرده‌اند. تحقیق حاضر سعی کرده است پارادایم لیبرال دموکراسی غرب را مورد بررسی قرار دهد. این پارادایم بر جهان‌بینی مادی استوار است و در زمینه سیاست بر دموکراسی، در زمینه دین بر سکولاریزم و جدایی دین از سیاست، و در زمینه اقتصاد بر نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی، بنا شده است و تلاش می‌کند خود را به عنوان یگانه اندیشه غالب در قرون اخیر به جهان معرفی کند که تا حد زیادی موفقیت‌هایی نیز به دست آورده است. در پارادایم قرآن که مبتنی بر توحید، آمیختگی دین و سیاست و ولایت الهی، احترام به مالکیت خصوصی در عین توجه به منافع عمومی است، محور، هدف، جهت، ابعاد، قانون و مدیریت توسعه، ماهیتی متمایز می‌یابد. انسان و نیازهای واقعی او مورد توجه قرار می‌گیرد و با استدلالات محکم، ضمن توجه به حل مسائل و مشکلات مادی انسان، رشد و توسعه حقیقی را در بعد معنوی انسان معرفی می‌کند و نگاه ابزاری به انسان ندارد. روش تحقیق از نوع کتابخانه‌ای و مراجعه به متون بوده، و چون موضوع بحث رشد و توسعه در قرآن است، مهم‌ترین متن آیات قرآن هستند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، پارادایم، لیبرال دموکراسی، توسعه، بعد معنوی انسان، نگاه ابزاری.



## طرح مسئله

اعتقاد به فایده و ضرورت رسیدن به تکامل، اندیشه‌ای بوده که همیشه بشر را به خود مشغول داشته است. چرا که انسان فطرتاً کمال جوست و توسعه، تعریف جدیدی از تکامل بشری است. ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، رفتار و نگرش آنان را نسبت به دستاوردهای بشری شکل می‌دهند. ادیان جزو مهم‌ترین منابع تعیین‌کننده‌های ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی هستند. از این رو بر تمامی جنبه‌های توسعه تأثیر می‌گذارند و آن‌ها را شکل می‌دهند. جامعه اسلامی در عصر طلایی خود، به برکت قرآن توسعه یافته‌ترین جامعه زمان خویش بود. بنابر نظر اهل تحقیق و مورخین، نقش قرآن در ساخت این تمدن انکارناپذیر است. لذا با استناد به شواهد و ادله محکم می‌توان به چارچوبی مفهومی و نظریه‌ای کلان در ارتباط با سازگاری قرآن با توسعه رسید. اگرچه جهت‌گیری اصلی قرآن آخرت‌گرایانه است، اما رستگاری اخروی را منوط به بهره‌مندی معقول و حساب‌شده از مواهب مادی می‌داند. این مقاله در تلاش است تا مفهوم واقعی توسعه را از دیدگاه قرآن بررسی کند و تفاوت‌های ماهوی آن را با پارادایم لیبرال دموکراسی غرب برتابد.

چارچوب مفهومی موردنظر در این مقاله دربرگیرنده محور، هدف، جهت، ابعاد، قانون و مدیریت توسعه قرآنی است و مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این سؤالات است:

- مفهوم واقعی توسعه چیست؟
- محور آن چه کسی یا چه چیزی است؟
- جهت و هدف آن کدام است؟
- توسعه چه ابعادی را برمی‌تابد؟
- چه کسی صلاحیت قانون‌گذاری برای توسعه را دارد؟
- چه کسی یا چه نهادی شایسته مدیریت توسعه است؟

## بحث

«پارادایم» در لغت به معنای الگو، سرمشق، نمونه و اصطلاحاً، به چارچوب فکری و نظری اطلاق می‌شود که جامعه علمی برای مدت زمانی به آن معتقد و پای‌بند است. به لحاظ زمانی، تا هنگامی که پارادایم موجود توانایی پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات را داشته باشد، جامعه علمی به آن متعهدند و زمانی که از پاسخ‌دادن به سؤالات ناتوان شد، به تدریج ارزش و اعتبار آن آسیب خواهد دید؛ تا جایی که با ظهور پارادایم جدید، اعتبار آن مورد تردید واقع می‌شود و جای خود را به پارادایم جدید می‌دهد [چالمرز، ۱۳۸۱: ۱۰۸].

محور بحث در این مقاله، مبانی پارادایم قرآنی توسعه است. اگرچه معادل مفهومی توسعه در قرآن بسیار فراتر از توسعه بوده و در قالب واژه‌هایی چون فلاح، تعالی و... آمده است، اما ما برای بحث تطبیقی خود از همین واژه توسعه استفاده می‌کنیم تا حقیقت ترقی و پیشرفت را که در فرهنگ اسلامی به فلاح، تعالی و... تعبیر شده

را برسانیم، و قبل از همه ما به پارادایم لیبرال دموکراسی غرب که تأثیر عمیقی بر اندیشه بشر در زمینه‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته، نگاهی اجمالی داشته است. این پارادایم بر سه مینا، در زمینه سیاست بر دموکراسی، در زمینه دین بر سکولاریزم و جدایی دین از سیاست و در زمینه اقتصاد بر نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی، بنا شده است. مالکیت خصوصی قاعده‌ای کلی و عمومی است که شامل همه زمینه‌ها و ثروت‌های متنوع می‌شود و خروج از این قاعده امکان ندارد، مگر در شرایطی استثنایی که حیثاً بالاجبار، بعضی از برنامه‌های ملی شده به مالکیت دولت درمی‌آید. بر همین اساس است که لیبرال دموکراسی غرب، به آزادی مالکیت معتقد است و اجازه می‌دهد که جمیع عناصر تولید به مالکیت خصوصی درآید. از طرف دیگر، قانون در چنین جوامعی حامی و پشتیبان مالکیت خصوصی است [صدر، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۷۴].

این نظام همان‌گونه که آزادی بهره‌کشی را ضمانت کرده، آزادی مصرف را نیز تضمین کرده است. لذا هر فردی آزادی دارد، هرطور که بخواهد برای رفع نیازمندی‌ها و خواسته‌های خویش خرج کند و تنها اوست که نوع کالایی را که می‌خواهد مصرف کند، اختیار می‌کند [همان، ص ۲۷۴]. ضمن این‌که به انسان نگاه ابزاری دارد؛ نگاهی که در آن به انسان نه از بعد انسانی، بلکه به عنوان ابزار کار می‌نگرند و کرامت و ارزش انسان در آن به کلی پایمال می‌شود و در فناوری تجلی یافته است. تمامی حوزه‌های علوم در غرب را فتح کرده و پنجه بر افکار اندیشمندان غربی انداخته است. حتی ادوار تاریخی را با معیار فناوری و سلطه انسان بر طبیعت و میزان بهره‌برداری او از نعمت‌های طبیعت می‌سنجد.

نمونه بارز آن، تقسیم ادوار تاریخی به عصر سنگ، عصر نوسنگی، عصر مفرغ، عصر مس، عصر آهن، عصر بخار، عصر اتم و عصر الکترونیک است. و یا امروزه، آلوین تافلر سه موج را در زندگی بشریت مطرح می‌کند که همان معیار مادی و فناوری را دارد. او می‌نویسد: «در عصری که زندگی می‌کنیم، تمدن نوینی در حال تکوین است. طلیعه این تمدن نوین تنها واقعیت تکان‌دهنده دوران ماست. این رخداد مرکزی، کلید درک وقایع سال‌هایی است که در پیش داریم. رخدادی است به عمق رخداد موج اول تحول که ده‌ها هزار سال قبل به وسیله اختراع کشاورزی برخاست. یا موج دوم، تحول تکان‌دهنده‌ای حاصل انقلاب صنعتی بود. ما فرزندان دیگر دیسی بعدی، یعنی موج سوم هستیم [تافلر، آلوین، ۱۳۶۶: ۱۰].

او با طرح موج اول، موج دوم و موج سوم، جوامع بشری را با معیار فناوری و میزان سلطه بر طبیعت تقسیم‌بندی می‌کند که در این نگرش و تقسیم‌بندی، آن‌چه جایگاهی ندارد، انسان است که تشکیل‌دهنده جامعه محسوب می‌شود. فناوری اینک تمامی حوزه‌ها را تصرف کرده و اوست که مشخص‌کننده بقیه امور جامعه است؛ تا آن‌جا که آلوین تافلر می‌گوید: «بزرگ‌ترین مشکل ارتش آمریکا این

است که به فناوری اجازه می‌دهد، راهبرد را پیش ببرد؛ به جای آن که بگذارد راهبرد درباره فناوری تصمیم بگیرد» [همان، ص ۱۵].

زمانی که فناوری تعیین‌کننده سیاست نظامی می‌شود، سیاستمداران را رهبری می‌کند، و انسان‌ها به فراموشی سپرده و زیرچرخ‌های صنعت و فشارهای فناوری غربی له می‌شوند، دیگر چگونه می‌توان از توسعه برای بشریت صحبت کرد؟ همین محور فناوری است که سبب شده در سال‌های اخیر، تقریباً سالانه هزار میلیون دلار، عمدتاً به وسیله ابرقدرت‌ها و هم‌پیمانانشان، در راه هدف‌های نظامی صرف شود [همان، ص ۳۵].

لذا شاهدیم که تقسیم‌بندی تاریخ، اگر با معیار فناوری است، تقسیم‌بندی جوامع توسعه یافته و غیرتوسعه یافته هم با معیار فناوری است. در تقسیم‌بندی کشورهای امروزی جهان، چهار گروه کشورهای زیر قابل تقسیم‌بندی و شناخت هستند. هر کشوری را می‌توانیم در یکی از چهار گروه کشورهای جهان قرار دهیم:

● گروه اول (توسعه نیافته) که موسوم به گروه کشورهای جهان سوم هستند؛ گروهی از کشورها را تشکیل می‌دهند که فناوری در روند تکاملی جوامع آن‌ها یا اصلاً رشد نیافته و یا به عللی تاریخی و اجتماعی، رشد و توسعه آن متوقف شده است.

● کشورهای گروه دوم (در حال توسعه)، کشورهایی هستند که توانسته‌اند با رشدی هماهنگ، فناوری را در خدمت امور اقتصادی کشور درآورند؛ اگرچه به علل متفاوت، از جمله رویدادهای تاریخی و سیاسی، نتوانسته‌اند آن را در بعد نظامی و سیاسی به کار گیرند.

● گروه سوم (توسعه یافته)، کشورهایی هستند که همه توان فناوری ملت خود را در خدمت سیاست گرفته‌اند و نتوانسته‌اند در این رابطه از بالاترین سطح فناوری و کارایی بهره‌مند شوند.

● بالاخره گروه چهارم، کشورهای معدودی هستند که در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی، حداکثر توسعه و کاربرد فناوری را به دست آورده‌اند و دنبال می‌کنند. کشور ایالات متحده آمریکا به عنوان سردرسته این گروه از کشورهای جهان امروز قابل شناسایی است. معیار و میزان، اقتصاد و فناوری است که کشورها را به جهان اول، جهان دوم و جهان سوم، و یا توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته، و یا شمال و جنوب و یا سنتی، مدرن، پست مدرن و... تقسیم می‌کند.

مهم‌ترین رکن پارادایم‌ها، تبیین مسائل در دستگاه‌های تحلیلی و نظری مبرهن است و در این دستگاه‌ها، محقق حرکت خود را مبتنی بر تئوری یا تئوری‌های متفق آغاز می‌کند. مبانی این تئوری‌ها به دو شاخه تقسیم می‌شوند: تئوری‌هایی که مبانی خود را از علم الهی می‌گیرند و تئوری‌هایی که مبانی آن‌ها متکی به عقل بشری است. از دیدگاه قرآن، هر نوع تحلیل و ارائه قانونی که از علم الهی گرفته نشده باشد، چون با فطرت بشر ناسازگار است، افترا بی‌بیش نیست. در حقیقت نمی‌تواند سعادت واقعی انسان را تضمین کند. از نگاه قرآن، اندیشه‌های انسان‌مدارانه عموماً و به‌خصوص اندیشه لیبرال دموکراسی غرب، با غفلت از فطرت بشری و بی‌توجهی به نیاز واقعی او، نمی‌تواند انسان را به سرمنزله مقصود برساند. این مهم که مبنای پارادایم قرآنی توسعه قرار گرفته، در آیات شریفه ۱۴۸ و ۱۴۹ سوره انعام به‌خوبی مشخص شده است. قرآن کریم با صراحت بیان می‌فرماید: «... قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِن أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ...» [انعام/ ۱۴۸ و ۱۴۹]: بگو آیا نزد شما دانشی هست که آن‌را نزد ما آشکار کنید؟ شما صرفاً از پندار پیروی می‌کنید و جز این نیست که به گزاف و حدس سخن می‌گویید. بگو برهان روشن و رسا مخصوص خداست...

از این دیدگاه، خلقت مردم برای اغراض الهی و اهداف کمالی است که مردم برحسب ساختمان وجودی خود بدان متوجه هستند و براساس فطرت خود، به‌وسیله اسباب و ادواتی که مجهز به آن‌اند و با راه همواری که خداوند در برابرشان قرار داده است، به طرف آن رهسپارند. پس تنها احکام و قوانینی برای انسان قطعیت دارد که عالم آفرینش، آدمی را به سوی آن فرامی‌خواند. این نگاه انسان را از موجودات دیگر متمایز و حتی آفرینش جهان را مقدمه کمال انسان می‌داند. از این‌رو، جایگاه انسان و کمال او بسی فراتر از آن است که در اندیشه‌های انسان‌مدارانه مورد توجه قرار گرفته است:

● «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» [تین/ ۴]: انسان را در نیکوترین صورت بیافریدیم.

**مهم‌ترین رکن پارادایم‌ها، تبیین مسائل در دستگاه‌های تحلیلی و نظری مبرهن است و در این دستگاه‌ها، محقق حرکت خود را مبتنی بر تئوری یا تئوری‌های متفق آغاز می‌کند. مبانی این تئوری‌ها به دو شاخه تقسیم می‌شوند: تئوری‌هایی که مبانی خود را از علم الهی می‌گیرند و تئوری‌هایی که مبانی آن‌ها متکی به عقل بشری است**



● «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِى الْاَرْضِ خَلِيْفَةً...» [بقره/ ۳۰]: به یاد آر آن گاه که پروردگار بر فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای خواهم گذاشت.

● «وَ سَخَّرَ لَكُمْ الَّلَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النَّجْمُ مُسَخَّرَاتٌ بِاَمْرِهِ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُوْنَ» [نحل/ ۱۲]: و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می‌کنند، نشانه‌هاست.

خداوند در این آیات شریفه و دیگر آیات مشابه بیان می‌فرماید که انسان را به بهترین صورت و با دقیق‌ترین نظم به حق بیافرید و او را خلیفه خود روی زمین قرار داد. آنچه در آسمان و زمین و بین آن دوست را مسخر انسان قرار داد تا از آن‌ها بهره ببرد. انبیای الهی را نیز فرستاد تا انسان به هدایت آید و جامعه‌ای عدالت پیشه برپا کند. حضرت حق تعالی در این قبیل آیات الهی، انسان را محور آفرینش معرفی کرده و همه چیز را در خدمت او قرار داده تا به توسعه حقیقی که همان کمال خویش است، نایل آید. اما این انسانی که محور توسعه در پارادایم قرآن است و همه چیز در خدمت اوست، باید خود در خدمت حضرت حق باشد؛ چرا که خداوند می‌فرماید: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْاِنْسَ اِلَّا لِيَعْبُدُوْنَ» [الذاریات/ ۵۶]: جن و انس را جز برای پرستش خودم نیافریدم.

### انسان محور توسعه

انسان در قرآن به عنوان خلیفه خدا روی زمین معرفی شده است. در هیچ مکتبی، انسان به این اندازه مورد تکریم قرار نگرفته است، قرآن می‌فرماید: «لقد کرّمنا بنی آدم»: ما آدمیزاده را کرامت دادیم. در سوره بقره هم در جواب فرشتگان که با خلیفه‌اللہی انسان مخالفت می‌کنند، می‌فرماید: «من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید»

انسان دارای امیال گوناگونی مانند میل به غذا، تمایل جنسی، غریزه قدرت طلبی، زیبایی خواهی، حس کنج‌کاوی، دانش طلبی و بالاخره فطرت خداجویی است. میل به غذا موجب بقای نفس و میل جنسی موجب بقای نسل است. این‌گونه امیال برای بقای جسم انسان در او نهاده شده است، به گونه‌ای که اگر هر یک از آن‌ها نباشد، موجودیت وی به خطر می‌افتد. اما امیالی هم چون حقیقت‌جویی و خداجویی، متوجه کمال خاصی است که منحصرأ مخصوص انسان است. در قرآن کریم به هر یک از این امیال بها داده شده و در مورد آن‌ها راهنمایی‌های لازم ارائه گردیده است.

اسلام به جسم بی‌توجه نیست، چرا که پرورش بدن انسان و سلامتی وی عامل مهمی برای رشد دیگر ابعاد انسان است. مطهرات که در قرآن روی آن‌ها تأکید فراوان شده، در همین راستاست که انسان به نظافت بدنش اهمیت بدهد و در جهت سلامتی بدنش بکوشد. پیامبر اکرم فرمود «اِنَّ لبدنک علیک حقا»: برای بدن تو بر تو

حقی است. و یا مؤمن نیرومند از یک مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است [نصری، ۱۳۶۱: ۱۰۷].

یکی از مسائل مهمی که تفاوت بین نظر اسلام و سایر مکتب‌ها را درباره انسان آشکار می‌کند، مسئله ارزش والای انسان و منحط بودن مقام او در سایر مکتب‌هاست. اگر بسیاری از مکتب‌های اقتصادی مطرح در جهان، مانند نظام سرمایه‌داری غرب، نگاه ابزاری به انسان دارند، اسلام او را موجودی با کرامت معرفی می‌کند. در سوره رعد می‌فرماید: «وَ لَقَدْ کَرَّمْنَا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْنَاھُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاھُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاھُمْ عَلٰی کَثِیْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیْلًا»: و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مر کب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم. یا این که در سوره بقره از او به عنوان خلیفه خدا نام برد.

از دیدگاه اسلام، انسان محور آفرینش قرار دارد و سایر موجودات به نفع او مسخر گشته‌اند. قرآن همواره نعمت‌های الهی را برشمرده و اعلام می‌کند که همه آن‌ها به نفع انسان آفریده شده‌اند:

- «هُوَ الَّذِیْ خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا...» [بقره/ ۲۹]: او کسی است که همه آن‌چه را که در زمین می‌باشد، برای شما آفرید.
- «اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَّا فِی الْاَرْضِ...» [لقمان/ ۲۰]: آیا نمی‌بینید که خداوند آن‌چه در آسمان و زمین است را برای شما مسخر کرد؟

قرآن مانند بسیاری از مکاتب انسانی، مالکیت خصوصی را محترم می‌شمارد. اسلام اقتصاد را ابزاری برای تکامل معنوی انسان تلقی می‌کند. تکامل معنوی او تنها با افعال اختیاری حاصل می‌شود. بنابراین، می‌باید برای انسان زمینه اختیار فراهم باشد. اگر انسان در زمینه اقتصاد، فعالیت اختیاری نداشته باشد، باب عظیمی از تکامل انسانی بر روی او مسدود می‌شود؛ یعنی باب ایثار، فداکاری، کمک به دیگران، احسان به پدر و مادر، و صدها تکلیف دیگر که در سایه عمل به آن‌ها، تکامل معنوی انسان امکان‌پذیر می‌شود. باید این راه باز باشد. باید انسان بتواند مالی را در تملک داشته باشد تا از طریق صدقه دادن و انفاق، خمس و زکات، و مواردی از این قبیل، در جاده سعادت و تکامل گام بردارد. مالکیت موجب خلاقیت، ابتکار و حرکت بیشتر انسان می‌شود. از این طریق است که او نتیجه تلاش خود را متعلق به خویش می‌داند و برای به دست آوردن و نگاه‌داشتن آن کوشش بیشتری می‌کند.

### هدف توسعه

برای تحقق یک توسعه حقیقی و پایدار، باید تصویر روشنی از اهداف توسعه داشته باشیم. اگر ندانیم که مقصد کجاست و نهایت حرکت و تلاش به کدام سوسست، دست‌یابی به مقصود هیچ‌گاه تحقق نخواهد یافت. در حقیقت، سکولاریزم، اندیشه‌ای است که پارادایم لیبرال دموکراسی غرب بر آن بنا شده و به نوعی بر تمام جنبه‌های

آن سایه افکنده است، هدف توسعه را رفاه، تسلط بر طبیعت، کسب حداکثر لذت و بهره‌مندی از جهان مادی قرار داده است. **سایمون کوزنتس**، اقتصاددان مشهور و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۱، هدف جوامع سکولار را چنین تبیین می‌کند: «منظور ما از سکولاریزم، تمرکز و توجه به زندگی روی همین زمین با تأکید عمده بر بهره‌مندی‌های اقتصادی در چارچوب نهادهای اجتماعی قابل قبول است [افقه، ۱۳۸۲: ۹۰].»

اما در اندیشه قرآن، رفاه و بهره‌مندی از طبیعت که بخش کوچکی از هدف بزرگ آفرینش انسان است، خود مقدمه دست‌یابی به کمال متعالی انسان محسوب می‌شود و با هدف خلقت آفرینش به‌طور کلی پیوندی ناگسستنی می‌یابد. خداوند در آیات متعددی این مهم را مطرح کرده است و می‌فرماید:

● «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» [دخان/۳۸]: ما این آسمان و زمین و آنچه را میان آن‌هاست به بازیچه نیافریدیم.

● «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» [تغابن/۳۱]: آسمان و زمین را به حق آفرید و شما را تصویر کرد و نیکو تصویر کرد و سرانجام همه به سوی اوست.

حضرت حق تعالی خلقت عالم هستی و از جمله گل سرسبد هستی، یعنی انسان را، با هدف و برنامه خلق کرده است. از دیدگاه قرآن مجید، عالم هستی به بازیچه و بیهوده و بدون هدف خلق نشده است. قرآن مجید در آیاتی دیگر مشخصاً به انسان که محور توسعه است، اشاره دارد و خلقت او را با هدف و مقصد معرفی می‌کند:

● «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» [قیامت/۳۶]: آیا انسان می‌پندارد که او را به حال خود واگذاشته‌اند؟

● «أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عِبْتًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تَرْجَعُونَ» [مؤمنون/۱۱۵]: آیا پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید؟

● «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [ذاریات/۵۶]: جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریدیم.

● «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنُبَلِّغُكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» [انبیاء/۳۵]: هر کس طعم مرگ را می‌چشد و شما را به خیر و شر می‌آزمایم و همه به نزد ما باز می‌گردید.

خداوند تبارک تعالی در این آیات شریفه به هدف‌داری هستی بشر متذکر می‌شود و می‌فرماید: «شما را بیهوده نیافریدیم، بلکه شما را آفریده‌ایم که عبادت مرا انجام دهید.

و شما را به خیر و شر می‌آزماییم و سپس به نزد من باز می‌گردید.» حضرت حق می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمَلَأْهِ» [انشقاق/۶]: ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگار خود به‌سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

یعنی هدف توسعه، با توجه به محوریت انسان، «لقاء الله» و بازگشت پیروزمندانه بشر به سوی اصل و مبدأ خویش، یعنی حضرت

حق است. انسانی که در این دنیا به دلیل داشتن روح الهی از مبدأ خود فاصله گرفته است، باید در تلاش باشد که با عمل و نیکو و ایمان به حضرت حق، انسانیتش را شکوفا سازد و عبادت او را انجام دهد تا به حضرت حق واصل شود.

### جهت توسعه

هر حرکت، تحول و تغییری به مسیر و جهتی نیاز دارد. اصولاً حرکت بدون مسیر در عالم هستی معنی و مفهوم ندارد. مسیر و جهتی که برای توسعه پیش‌بینی شده، روی صراط مستقیم است. در قرآن مجید می‌خوانیم: «... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» [بقره/۱۵۶]: ما از خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

این مسیر از اوایی و به سوی اوایی، در صورتی به سعادت بشر ختم می‌شود که در صراط مستقیم قرار گیرد. انبیای الهی، پیامبر اکرم و ائمه معصومین (علیه‌السلام)، به عنوان انسان‌های نمونه، همگی بر صراط مستقیم هستند. و لذا ظهور انسانیت و شکوفایی فطرت که در توسعه باید به آن رسید، در این جهت تحقق می‌یابد. کتاب الهی قرآن مجید در آیاتی می‌فرماید:

● «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [هود/۵۶]: هر آینه پروردگار من بر صراط مستقیم است.

● «فَأَسْتَمْسِكُ بِالَّذِي أُوْحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [زخرف/۴۳]: ای پیامبر، پس در آن چه به تو وحی شده است چنگ بزن که تو به راه مستقیم هستی.

بنابراین، جهت توسعه که در صراط مستقیم است، همان صراط حضرت حق، و راه پیامبر اکرم و ائمه معصومین (ع) به عنوان نمونه‌های جامع و کامل انسانیت است. توسعه در فرایند خود باید قبل از هر چیز، جهت را انتخاب و بر مسیری استوار و محکم حرکت کند تا به مطلوب و هدف خود نایل آید. اگر جهت را در مسیر صراط مستقیم که همان صراط فطرت است، انتخاب کنیم، قطعاً به هدف اصلی که «الله» است، می‌رسیم.

در توسعه مبتنی بر انسان‌مداری که بر محور فناوری و سلطه بر طبیعت و مادیات قرار دارد، جهت را هم دنیا و هم مادیات آن قرار داده‌اند که می‌توان از آن به «طریق شیطان» تعبیر کرد؛ زیرا این شیطان است که بشر را اغوا می‌کند و او را به دنیاپرستی و دنیاخواهی می‌کشاند. توسعه‌ای که مسیر و جهتش فقط دنیا، امور مادی و رفاه اقتصادی باشد، قطعاً در مسیر شیطان قرار دارد.

### ابعاد توسعه

با تأمل در آیات و روایات معتبر، این امر محرز می‌شود که انسان موجودی چند بعدی است. نیازهایی نیز که در وی به ودیعه گذاشته‌اند، حاکی از همین امر است. نیازهای مادی بخش اعظم نیازهای انسان را تشکیل می‌دهند؛ نیازهایی که از بدو تولد و حتی

قبل از آن خود را نشان می‌دهند. خداوند حکیم پاسخ‌دادن به آن‌ها را از ضروریات شمرده است و ضمن توجه به آن‌ها، بهترین راه‌های ارضای آن‌ها را مطرح می‌سازد. حلال و حرام‌هایی که در قرآن مطرح شده‌اند، نشان از توجه زیاد قرآن به این امور دارند. حتی آن‌هایی را که در احکام به تصور خود می‌خواهند از اسلام پیشی گیرند، به شدت توبیخ فرموده است:

● «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ \* وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» [مائده/ ۸۸-۸۷]: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده‌ی] شما حلال کرده، حرام مشمارید و از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد. و از آن‌چه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید و از آن‌هایی که بدو ایمان دارید، پروا کنید.

حتی به صراحت اعلام می‌کند که مواهب دنیوی از آن مؤمنان است و آن‌ها شایسته‌ترین افرادی هستند که لیاقت بهره‌مندی از این نعمت‌ها را دارند. این نکته در آیه ۳۲ سوره اعراف به خوبی نشان داده شده است: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»: [ای پیامبر] بگو زیورهای را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده. بگو این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان است. این‌گونه آیات [خود] را بر گروهی که می‌دانند، به روشنی بیان می‌کنیم.

اما در عین حال، این نعمت‌های دنیایی که قرآن در رابطه با آن‌ها می‌فرماید: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا...» [نحل/ ۱۸] (اگر نعمت [های] خدا را شماره کنید، آن را نمی‌توانید بشمارید...)، مقدمه و وسیله‌ای برای پرداختن به ابعاد دیگر است؛ ابی‌عادی که حیات واقعی انسان به آن‌ها بستگی دارد و مرهون فطرت الهی اوست.

با تأمل در پارادایم قرآنی توسعه می‌توان به چهار نوع ارتباط زیربنایی اشاره کرد که ابعاد توسعه بشری به آن‌ها بازگشت پیدا می‌کند:

۱. خلقت یا ارتباط با طبیعت
۲. خود یا ارتباط با خود
۳. خلق یا ارتباط با هم‌نوع خود (روابط اجتماعی)
۴. خدا یا ارتباط با خداوند

این چهار ارتباط در یک مجموعه نظام‌مند به کنش متقابل می‌پردازند و لذا نقص هر کدام از این ارتباطات در بقیه خلل ایجاد می‌کند و کل نظام به هم می‌خورد. در نتیجه رسیدن به هدف و مقصد میسر نمی‌شود. اما نباید این ارتباطات اساسی بشر را که ابعاد توسعه را تشکیل می‌دهند، تجزیه و تنها به یک یا چند مورد از آن‌ها تکیه کرد. باید این نظام ارتباطی را به شکل یک مجموعه نگریست که

برایند آن، توسعه را بروز و تجلی می‌دهد. علامه محمدتقی جعفری در این مورد می‌فرماید:

«به‌طور کلی نه تنها سیاست، بلکه حقوق، اقتصاد، هنر، اخلاق و دیگر عناصر فرهنگی نیز اجزای تشکیل‌دهنده دین اسلام در گذرگاه زندگی تکاملی (حیات معقول) بوده و با اخلال در هر یکی از امور مزبور، اخلال و نقص در حیات دینی مسلمین به‌وجود می‌آید. اگر بخواهید فلسفه زیربنایی این مسئله فوق‌العاده با اهمیت را مورد توجه قرار بدهیم، باید در مورد وحدت انسانی درست ببیندیشیم. جای هیچ‌گونه تردید نیست که حیات انسانی (نه اجزا و قوای تشکیل‌دهنده آن) یک حقیقت بسیط غیرقابل تجزیه است. اگر کسی یا مکتبی بخواهد این وحدت را تجزیه کند، قطعاً آن وحدت کیفی را از بین برده است. با شکستن و تجزیه این وحدت، اگرچه خود حیات از بین نمی‌رود، یعنی انسانی که از بعد اقتصادی نقص حیاتی دارد، ممکن است نمیرد، اما آن کیفیت حقیقی حیات که با داشتن آن بعد می‌تواند دریافت نماید، وجود نخواهد داشت. انسانی که حیات او از بعد فرهنگی شایسته، مختلف است، اگرچه ممکن است حتی زندگی رضایت‌بخشی را برای خود داشته باشد، اما همه ما می‌دانیم زندگی بی‌فرهنگ دارای مختصات انسانی نبوده و از جمله زندگی مشکل محسوب می‌گردد» [جعفری، ۱۳۷۳: ۴۵۰].

آن‌چه غرب در توسعه و تمدن طی چندین قرن گذشته و به‌خصوص از نیمه قرن بیستم به این طرف مدنظر قرار داده، همان



**«پارادایم» در لغت به معنای الگو، سرمشق، نمونه و اصطلاحاً، به چارچوب فکری و نظری اطلاق می‌شود که جامعه علمی برای مدت زمانی به آن معتقد و پای‌بند است. به لحاظ زمانی، تا هنگامی که پارادایم موجود توانایی پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات را داشته باشد، جامعه علمی به آن متعهدند و زمانی که از پاسخ‌دادن به سؤالات ناتوان شد، به تدریج ارزش و اعتبار آن آسیب خواهد دید**

ارتباط با طبیعت است که به شکل سرطانی رشد کرده است. چیرگی بر طبیعت برای بهره‌برداری از آن، همت و هدف غرب در برنامه‌های توسعه شده است و در اثر توجه بیش از حد به یک بعد و غفلت از دیگر ابعاد، شاهد عوارض و نتایج ضدفرهنگی و اجتماعی هستیم که توسعه به سبک غربی را زیر سؤال برده است.

**امام خمینی (ره)** می‌فرماید: «مکتب‌های مادی از بعد مجرد انسان و عالم غافل‌اند و او را حیوان تصور کرده، تنها به فکر رشد ابعاد مادی او هستند. در حالی که مکتب‌های توحیدی و در رأس آن‌ها مکتب اسلام، به فکر رشد انسان در همه ابعاد مادی و معنوی (با تقدم ابعاد معنوی بر ابعاد مادی) هستند [میرمعزی، ۱۳۸۲: ۲۱۶].»

### قانون توسعه

نفی صدفه از ضروریات پارادایم قرآنی است. هیچ پدیده‌ای ظهور و بروز پیدا نمی‌کند، مگر بر پایه‌ی علی که از نظمی خاص پیروی می‌کند. همواره بین پدیده‌ها روابط ثابت علت و معلولی برقرار است که از آن به عنوان «قوانین تکوینی» یاد می‌شود. در یک تحلیل در اندیشه اسلامی، «قوانین تشریحی» نیز به قوانین تکوینی بازگشت دارند. آنچه مهم است و انسان را در توسعه مادی و معنوی خود یاری می‌کند، قدرت شناخت این قوانین است. در مکتب اسلام، خداوند جهان را می‌آفریند و قوانینی را بر آن قرار می‌دهد، و آفرینندگی که امری دائمی و وقفه‌ناپذیر است، زیر چتر این قوانین انجام می‌پذیرد.

توسعه نیز فرایندی است که از این قاعده مستثنا نیست. حرکتی است که هر لحظه‌اش قانونمند است. آنچه به عنوان توسعه حقیقی مطرح است، چیزی جز کمال و تقرب به خدا و خداگونه شدن نیست و یک مسیر علت و معلولی بیشتر برای آن تعریف نشده است؛ مسیری که مبتنی بر فطرت انسانی است و نیازهای واقعی را به خوبی پاسخ می‌دهد. این مسیر به بهترین شکل در کتب آسمانی و به خصوص قرآن برای انسان تشریح شده است. بنابراین جوامع بشری به توسعه دست نخواهند یافت، مگر با گردن نهادن به قوانین الهی. این مهم در قرآن کریم به صراحت مطرح شده است که هر آنچه غیر از قوانین الهی باشد، افتزایی بیش نخواهد بود و نتیجه‌اش جز دوری از هدف و خسران ابدی نیست:

● «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أُذُنُ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ \* وَ مَا ظُنُّوا الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» [یونس / ۶۰-۵۹]: بگو به من خبر دهید آن چه از روزی که خدا برای شما فرود آورده [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده‌اید؟ بگو آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟ و کسانی که بر خدا دروغ می‌بندد، روز رستاخیز چه گمان

دارند؟ در حقیقت خدا بر مردم دارای بخشش است، ولی بیشترشان سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

**علامه طباطبایی** در تفسیر این آیه می‌فرماید: «خدا در جمله قُلْ اللَّهُ أُذُنُ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ، علت تقسیم روزی را به حلال و حرام می‌پرسد و چون روشن است که این کار ناشی از اذن خدا نبوده، زیرا اینان به واسطه وحی و پیغمبری به خدا ارتباط نداشته‌اند، پس تنها می‌تواند دروغی باشد که به خدا بسته‌اند و بنابراین این استفهامی که در آیه است، در سیاق تردید است و کنایه از آن است که افترا را برای آن‌ها ثابت و تویخ و مذمتشان کند.»

قرآن معتقد است که حکم منحصرأ حق خداست و احدی از خلق، حق تشریح و قانون‌گذاری در اجتماع انسانی را ندارد. خدا می‌فرماید: «ان الحكم الا لله» [یوسف / ۴۰] و در آیه دیگر اشاره به این مطلب کرده است و می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتِ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» [روم / ۳۰]: پس تو ای رسول، مستقیم رو به جانب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است، پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا صورت نمی‌گیرد. این است آیین استوار حق، لیکن اکثر مردم از حقیقت آن آگاه نیستند.

پس تنها احکام و قوانینی برای انسان قطعیت دارند که عالم آفرینش، آدمی را به سوی آن‌ها فرامی‌خواند. چه آن که انسان جزئی کوچک از این عالم است و دستگاه خلقت، وجودش را به وسیله‌ای مجهز کرده است که او را به مرحله کمال سوق دهد. پس این آفرینش گسترده و فراگیر که اجزای آن به هم پیوسته و مرکب اراده خدای حق تعالی است، حامل قانون فطری انسانی و دعوت‌کننده به دین حنیف خداست.

«دین حق عبارت است از حکم خدا که حکم تنها حق اوست و حکم خدا منطبق است بر خلقت او. همه احکام دیگر که ماورای حکم خداست، باطل است و انسان را جز به هلاکت و بدبختی نمی‌کشاند و جز به عذاب دوزخ به جای دیگر رهبریش نمی‌کند. حکم چون تنها حق خداست هر حکم دیگری که بین مردم رواج دارد یا حقیقتاً حکم خداست و به وسیله وحی و رسالت از ناحیه او اخذ شده است و یا حکمی است که بر خدا بسته‌اند» [طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۱۳۹].»

### مدیریت و حکومت توسعه

توسعه در ابعاد متفاوت خود، هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد، مگر با وجود مدیر و حکومتی که اراده جامعه و ضامن اجرای توسعه را در اختیار داشته باشد. این ضرورت مورد اتفاق همه مکاتب الهی و مادی است. اما این که مدیر و حاکم چه کسی باید باشد، به جهان‌بینی آن جامعه بستگی دارد. براساس مکاتب الهی و به خصوص اسلام، حاکمیت از

آن خداوند است که به عنوان امانت به بهترین انسان‌ها که همان پیامبران و ائمه هستند، سپرده می‌شود.

در اصل ضرورت و نیاز جامعه به حکومت، حضرت علی(علیه‌السلام) می‌فرماید: «... و انه لابد للناس من امیر بر او فاجر... اما الامرة البر فیعمل فیها التقی، و ما الامرة الفاجره فیتمتع فیها الشقی، الی ان تنقطع مدته و تدر که منینه» [نهج‌البلاغه، ۱۳۶۸: ۵۵]. ... هر ملتی باید زمامدار داشته باشد، خواه خوب باشد، خواه بد... در زمامداری نیکوکار، پرهیزگاران آزادند و اما در زمامداری ستمگر، ناپاکان بهره می‌برند تا مدتش سرآید و مرگش فرا رسد.

با تدبیر در اندیشه دانشمندان انسان‌مدار و به‌خصوص لیبرال دموکراسی غربی درمی‌یابیم که آن‌ها حق حاکمیت را از آن اکثریت مردم می‌دانند که به حاکم تفویض می‌شود. دموکراسی حکومتی جمعی است که در آن، از بسیاری لحاظ، اعضای اجتماع، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، در گرفتن تصمیم‌هایی که به همه آن‌ها مربوط می‌شود، شرکت دارند، یا می‌توانند شرکت داشته باشند [کوهن، ۱۳۷۳: ۲۷].

**بیتهام و کوئل در کتاب «دموکراسی چیست؟»** اعتقاد دارند که وجود دموکراسی مستلزم دو اصل کلی «نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی» و «داشتن حق برابر در اعمال این نظارت» است [بیتهام، ۱۳۸۴: ۱۷].

به اعتقاد روسو، دموکراسی ابزار کسب دست‌یابی انسان‌ها به آزادی و خودمختاری است. مطابق این رویکرد، انسان‌ها تنها وقتی آزاد خواهند بود که از قوانینی که خود در وضع آن‌ها مشارکت داشته‌اند، پیروی کنند [هیوود، ۱۳۸۳].

در این اندیشه‌ها، نظر اکثریت افراد جامعه به عنوان اصلی قابل قبول و مرجع که می‌تواند مبنای حقوق جامعه و مشروعیت بخش به اعمال و رفتار حاکمان باشد، پذیرفته شده است. اما در اندیشه قرآنی، نظر اکثریت در مرحله اثبات حاکمیت است، نه مرحله ثبوت. از آن‌جا که حکومت از هر نوعی که باشد، مستلزم نوعی سلطه بر مال و جان مردم است، باید مبتنی بر حق باشد و این میسر نیست، مگر به اذن خدا و لازمه این امر، پذیرفتن ولایت مطلقه الله است.

حضرت حق تعالی، در آیات بسیاری به مقوله سیاست و حکومت پرداخته و مردم را به اطاعت از ولایت الهی دستور داده است؛ از جمله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» [نساء/ ۵۹]: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید. این بهتر و نیک‌فروتر است.

شهید مرتضی مطهری، در مورد مفهوم «ولایت» در اسلام و معنی ولایت در مورد زعامت و رهبری جامعه می‌گوید: «ولایت زعامت، یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی. اجتماع نیازمند به رهبر است. آن کس که باید زمام امور اجتماع را به دست گیرد و شئون اجتماعی مردم را اداره کند و مسلط بر مقررات مردم است، ولی امر مسلمین است. پیغمبر اکرم در زمان حیات خودشان ولی امر مسلمین بودند و این مقام را خداوند به ایشان عطا فرموده بود و پس از ایشان، طبق دلایل زیادی که غیرقابل انکار است، به اهل بیت رسیده است. آیه کریمه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم و هم چنین آیات اول سوره «مائده» و حدیث شریف غدیر و عموم آیه انما ولیکم الله و عموم آیه النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم، ناظر به چنین ولایتی است [مطهری، ۱۳۷۶: ۵۱].

در پارادایم قرآن و براساس اندیشه کلامی شیعه، ولایت الهی به عنوان ودیعه‌ای برای رشد و تعالی جامعه بشری به انبیا و امامان معصوم و اگذار شده است و در عصر غیبت به نیابت از معصوم، علما جامع‌الشرايط عهده‌دار مدیریت جامعه هستند. امام خمینی(ره) در مورد «قضیه غدیر خم» می‌فرماید: «قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است... ولایتی که در حدیث غدیر است، به معنای حکومت است، نه به معنای مقام معنوی ایشان که پیامبر(ص) و حضرت علی(علیه‌السلام) و دیگر امامان را حاکمان جامعه اسلامی می‌دانستند.» ایشان در تبیین حکومت برای جامعه می‌فرماید: «مجموعه قانون برای اصلاح کافی نیست. برای این که قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم(ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت.

این حکومت مخصوص زمان ائمه اطهار(ع) نیست، بلکه در تمامی اعصار به آن نیاز است. توسعه بدون حکومت اسلامی که قوانین اسلامی را پیاده کند، هرگز تحقق نخواهد یافت. بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم(ص) را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم(ص) نیز ادامه دارد. طبق آیه شریفه، احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم‌الاجراست. تنها برای زمان رسول اکرم نیامده، تا پس از آن متروک شود، و دیگر حدود و قصاص، یعنی قانون جزایی اسلام، اجرا نشود، یا انواع مالیات‌های مقرر گرفته نشود، یا دفاع از سرزمین و امت اسلام تعطیل گردد... بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم(ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، فساد اجتماعی بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره، فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس، برای این که هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست



جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همهٔ اموری که در کشور جریان می‌یابد. بنابراین، به ضرورت شرع و عقل، آن چه در دورهٔ حیات رسول اکرم (ص) و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) لازم بود، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان و در زمان ما لازم است» [خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷].

## نتیجه‌گیری

بعد از رنسانس، اومانیسم و دنیامحوری، روح حاکم بر پارادایمی قرار گرفت که اندیشمندان اجتماعی در آن فضا به ارائهٔ تئوری‌ها و نظرات خود پرداختند. انسان و نیازهای مادی وی اصل و اساس و هدف عمده قرار گرفت. لیبرال دموکراسی غرب حرکت خود را به عنوان یک پدیدهٔ نوظهور آغاز کرد و روزه‌روز گسترش یافت. گویا این نظام با داشتن تئوری پردازان بی‌بدیل در زمینهٔ مسائل اقتصادی و اجتماعی توانسته بود، به مهم‌ترین نیاز انسان که دستیابی به توسعه است، پاسخی مناسب بدهد. آمال و آرزوهای دیرینهٔ انسان دست‌یافتنی شده بود و راه روشنی در پیشروی وی قرار داشت و آن الگوگیری از غرب بود. این امر آن قدر مسلم شده بود که اندیشمندان تکامل‌گرا، گویا پیامبرگونه در قلهٔ علم قرار گرفته بودند و می‌دیدند که جوامع بشری باید مراحل تکامل را که حتماً پایان آن نظام سرمایه‌داری غرب است، طی کنند و به بهشت وعده داده شده دست یابند.

اتفاقات سال‌های اخیر و به‌خصوص بحران اقتصادی غرب نشان می‌دهد که پارادایم لیبرال دموکراسی در پاسخ‌گویی به نیازهای جهان با مشکلات جدی روبه‌روست. از طرف دیگر، پارادایم اسلام با محوریت قرآن می‌رود که با طرح مسائل جدید و بیان راه‌حل‌های بدیع، توجه افکار جهانی را به خود جلب کند. از آن‌جا که توسعه و راه‌های دستیابی به آن بزرگ‌ترین دغدغهٔ بشر محسوب می‌شود و از آن‌جا که در این راستا، قرآن به عنوان کتابی آسمانی که با دلایل عقلی و نقلی فراوان جای برنامه‌ای جامع و کامل، قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای اصلی بشر است، محقق در این مقاله سعی کرده است تا حد ممکن با نگاهی هر چند گذرا، به مبانی توسعه از قبیل اهداف، محور، جهت، ابعاد، قانون و مدیریت توسعه پارادایم قرآن بپردازد. نتیجهٔ بررسی نشان می‌دهد:

از دیدگاه قرآن، تنها مرجع علم خداوند است و هر قانونی باید منسوب به او باشد؛ و گرنه افترا محسوب می‌شود. قرآن مجید می‌فرماید: «... قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ...» [انعام/ ۱۴۸ و ۱۴۹]: بگو آیا نزد شما دانشی هست که آن را نزد ما آشکار کنید؟ شما صرفاً از پندار پیروی می‌کنید و جز این نیست که به گزاف و حدس سخن می‌گویید. بگو برهان روشن و رسا مخصوص خداست ...

در پارادایم توسعهٔ قرآن، انسان محور آفرینش قرار گرفته است و سایر موجودات به نفع او مسخر گشته‌اند. قرآن همواره نعمت‌های

الهی را برمی‌شمارد و اعلام می‌کند که همهٔ آن‌ها به نفع انسان آفریده شده‌اند: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِي الْأَرْضِ...» [لقمان/ ۲۰]: آیا ندانسته‌اید که خدا آن چه را که در آسمان‌ها و آن چه را که در زمین است، مسخر شما ساخته است.

در این دیدگاه، خداوند عالم هستی و خصوصاً انسان را با هدف و برنامه خلق کرده است و این هدف را جز عبادت خود قرار نداده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [ذاریات/ ۵۶]: جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریدیم.

جهت توسعه به سعادت بشر ختم می‌شود؛ سعادت‌تی که در صراط مستقیم قرار دارد. خداوند تبارک تعالی و انبیای الهی، پیامبر اکرم و ائمهٔ معصومین (علیه‌السلام)، به عنوان انسان‌های نمونه، همگی بر صراط مستقیم و لذا ظهور انسانیت و شکوفایی فطرت که در توسعه باید به آن برسیم، در این جهت تحقق می‌یابد:

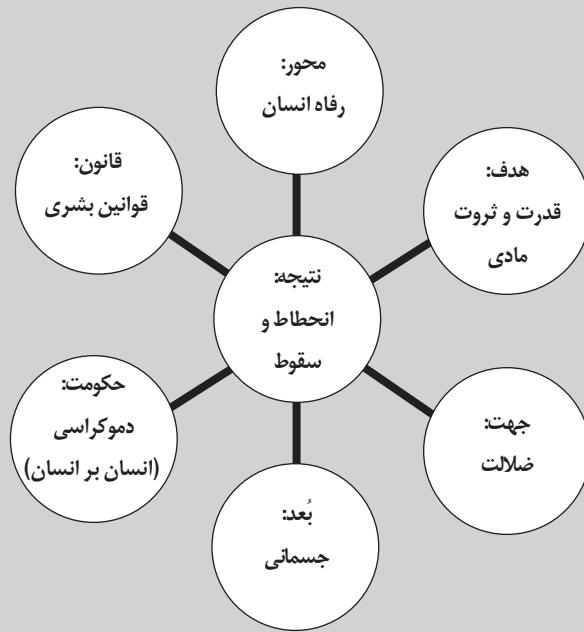
● «إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [هود/ ۵۶]: هر آینه پروردگار من بر صراط مستقیم است.  
● «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [زخرف/ ۴۳]: ای پیامبر، پس در آن چه به تو وحی شده است، چنگ بزن که تو به‌راه مستقیم هستی.

این حرکت ابعاد گوناگون بشر را در بعد جسمانی و روحانی برمی‌تابد. و ضمن تأکید فراوان بر بعد معنوی، جسم را نیز فراموش نکرده است: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصَّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» [اعراف/ ۳۲]: [ای پیامبر] بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ بگو این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان باشد. این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند، به روشنی بیان می‌کنیم.

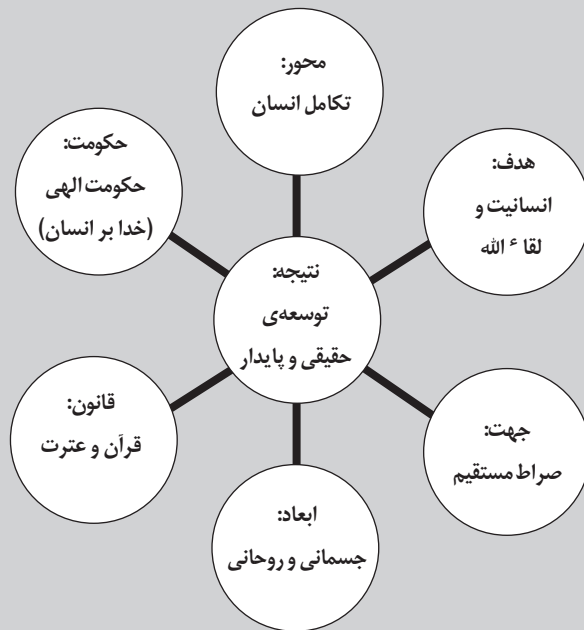
حرکت در صراط مستقیم مبتنی بر قانونی است که بر فطرت بشر استوار و خداوند آن را وضع کرده است و راه‌های دیگر هرگز به سعادت ختم نمی‌شوند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» [مائده/ ۴۵]: و کسانی که بدان چه خداوند نازل فرموده، حکم ننمایند، ستمگر هستند.

این قانون برای اجرا نیازمند مدیریتی از جنس خود بشر با اذن الهی است. در اندیشهٔ کلامی شیعه، ولایت الهی به عنوان ودیعه‌ای برای رشد و تعالی جامعهٔ بشری، به انبیا و امامان معصوم و اگذار شده است و در عصر غیبت به نیابت از معصوم، علمای جامع‌الشرایط عهده‌دار مدیریت جامعه هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» [نساء/ ۵۹]: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

در یک مقایسهٔ اجمالی و عینی می‌توان دو دیدگاه پارادایم قرآنی توسعه و لیبرال دموکراسی غرب را این گونه ترسیم کرد:



مبانی پارادایم لیبرال دموکراسی غرب



مبانی پارادایم قرآنی توسعه

**منابع**

۱. افقه، سید مرتضی (۱۳۸۲). اسلام و توسعه (مجموعه‌ی مقالات). پژوهشکده‌ی فرهنگ و معارف، دفتر نشر معارف، قم.
۲. بیت‌ها، دیوید و بویل، کوین. (۱۳۸۴). دموکراسی چیست؟ انتشارات یونسکو، ترجمه‌ی شهرام تبریزی، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ سوم.
۳. تافلر، آلوین (۱۳۶۶). موج سوم، ترجمه‌ی شهین دخت خوارزمی، نشر نو، تهران.
۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳). تکاپوی اندیشه‌ها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. چالمرز، آلن اف (۱۳۸۱). چپستی علم (درامدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی)، ترجمه‌ی سعید زیبا کلام.
۶. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲). چهل حدیث، مؤسسه‌ی نشر آثار امام، [بی‌جا].
۷. صدر، محمدباقر (۱۳۶۷). سنت‌های اجتماعی و فلسفه‌ی تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه‌ی حسین منوچهری، انتشارات نشر فرهنگی رجا.
۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۸). تفسیرالمیزان، (ج ۱۰)، ترجمه‌ی سید محمد جواد حتی کرمانی.
۹. کوهن، کارل (۱۳۷۳). دموکراسی، ترجمه‌ی فریبرز مجیدی، نشر خوارزمی، تهران، چاپ اول.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). ولأه‌ها و ولایت‌ها، صدرا، تهران.
۱۱. میرمعزی، حسین (۱۳۸۲). اسلام و توسعه (مجموعه‌ی مقالات)، پژوهشکده‌ی فرهنگ و معارف، دفتر نشر معارف اسلامی، قم.
۱۲. نهج‌البلاغه (۱۳۸۶). ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده.
۱۳. نصری، عبدالله (۱۳۶۱). مبانی انسان‌شناسی در قرآن، انتشارات بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران.
۱۴. هیوود، اندرو (۱۳۸۳). مقدمه‌ی نظریه‌ی سیاسی، ترجمه‌ی عبدالرحمن عالم، نشر قومس، تهران، چاپ اول.